

ازدواج و مسئولیت جامعه اسلامی از دیدگاه مفسرین قرآن کریم

عوضعلی میرزایی

چکیده

در بینش اسلامی، راهکار اساسی ارضاء غریزه جنسی و پاسخ‌دهی مثبت به آن، ازدواج است. به این مطلب در آیه ۳۲ سوره نور و روایات تفسیری مربوط به آن به این مطلب اشاره شده است. هدف این تحقیق که با روش تحلیلی و توصیفی تدوین شده، بررسی تفسیر همین آیه و مسئله ازدواج از منظر مفسرین است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که از این آیه و روایات پیرامون آن، برمی‌آید که خانواده و جامعه اسلامی موظفند که زمینه ازدواج افراد بی‌همسر را فراهم نمایند. نکته مهم دیگر این است که افراد بی‌همسر نیز حق ندارند فقر در آینده را بهانه نمایند و از زیر بار ازدواج شانه خالی کنند؛ زیرا خداوند وعده داده آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز کند. از سیاق آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه نور، چنین برمی‌آید که نکاح مستحب ذاتی است؛ اما اِتِّصاف آن به دیگر احکام شرعی مانند وجوب، حرمت و... به خاطر عروض عناوین ثانویه همچون خوف وقوع در زنا و ترتب مفسده بر آن است. بنابراین ازدواج هرچند به لحاظ شرعی اولاً و بالذات مستحب است، اما به لحاظ عقلی جزء واجبات نظامیه است که بقای نوع انسانی بر آن متوقف است.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت جامعه، ازدواج در اسلام، تفسیر آیه ۳۲ سوره نور، واجب نظامیه



مقدمه

خداوند متعال ازدواج را تشریع کرده و تا نسل انسان تداوم یابد. از سویی، محکم‌ترین رشته محبت و مهر را بین زن و شوهر ایجاد کرد و بالاترین لذت را در زندگی زناشویی قرار داد تا تحمّل زحمات فرزند داری و فرزندپروری بر والدین آسان گردد. چه اینکه اگر این محبت و لذت نمی‌بود، انسان‌ها مسئولیت و مشقت ازدواج و فرزندداری را پذیرا نمی‌شدند. مؤید این سخن را می‌توان ازدواج نکردن جوانان و شیوع زنا و هم‌جنس‌بازی در جوامع غیر دینی عصر کنونی و بالا رفتن سن ازدواج در جوامع اسلامی دانست. برخی از علل بالا رفتن سن ازدواج در جوامع اسلامی، سنگین بودن مهریه و جهیزیه و مشکلات بی‌کاری و اقتصادی جوانان است. در حالی که انسان‌ها به‌طور طبیعی میل به ازدواج و فرزند داری دارند و اسلام هم نسبت به آن ترغیب نموده است. ازجمله در یک فرمایشی از پیامبر اکرم (ص) آمده: «النَّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ نکاح سنت من است و کسی که از آن اعراض نماید، از من نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۰: ۲۲۰) قرآن کریم نیز می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (نور: ۳۲) مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست‌کارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

امروزه اگر نسبت به ازدواج بی‌رغبتی صورت گرفته یا جایگزین‌های نامناسب و غیر مشروعی برای آن پیدا شده، معلول عوامل متعددی است که به برخی از آن‌ها اشاره شد؛ اما سؤال این است که اولاً مفاد آیه مذکور چیست؟ ثانیاً آیا دامنه مدلولی این آیه می‌تواند مسئولیت اجتماع را نسبت به ازدواج در برگیرد؟ و می‌تواند مسئولیت اجتماع را نسبت به ازدواج در برگیرد، چگونه در بر می‌گیرد؟ لذا این تحقیق در پی یافتن پاسخ سؤال‌های بالا با محوریت آیه ۳۲ سوره مبارکه نور است که برای رسیدن به آن ابتدا واژه‌های اساسی و کلیدی بحث را معنا می‌کنیم و بعد به تفسیر و تحلیل آیه مذکور از منظر مفسرین فریقین، می‌پردازیم.



۱. مفهوم شناسی

قبل از پرداختن به اصل موضوع، لازم است با مفهوم چند واژه اساسی و زیر بنایی بحث آشنا شویم که عبارتند از:

۱-۱. مسئولیت

مسئولیت مصدر جعلی مسئول است و معنای اصلی و ریشه‌ای آن، خواستن (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۸۱) و طلب نمودن چیزی از شخصی است که شیء خواسته شده اگر خبر باشد، سؤال کردن به معنای استخبار و اگر علم باشد به معنای استعلام و اگر مال باشد به معنای استعطاء خواهد بود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۵: ۸) بنابراین مسئول کسی است که عهده‌دار امری شده باشد (افرام بستانی، ۱۳۷۵: ۸۱۵) و به خود وظائف، اعمال و افعالی که شخص عهده‌دار آن شده، مسئولیت گفته می‌شود. (عمید، ۱۳۸۹: ۵۸۴)

از مسئولیت در اصطلاح فقها و مفسرین، تعریف صریح و مستقلى ارائه نشده؛ اما در عبارات برخی از آن‌ها واژه «مسئولیت» در کنار واژه «تکلیف» و معادل آن قرار داده شده است؛ مثلاً در تعبیری آمده است: «ما دام الذکر و الأُنثی سواء فی التکلیف و المسؤولية تحتم أن یکونا سواء فی الجزاء» (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲: ۴۴۷) و در تعبیر دیگری آمده: «فالجبری یطلب المزیّد من الحرّیة من وراء ادّعاءه الجبر و یتستر تحت واجهة الجبر لیخلّص نفسه من عهدة التکلیف و المسؤولية». (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳، ۳: ۶۳) در تعریف تکلیف گفته شده که: «هو البعث علی جهة الاستعلاء علی ما یشق من فعل، أو إخلال بفعل؛ تکلیف برانگیختن و تحریک کردنی است بر وجه استعلاء (طلب عالی از دانی) بر یک امر مشقت‌بار چه انجام‌دادنی باشد و چه ترک کردنی. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ۲: ۲۶۵) برخی حدّ مسئولیت را محدود به حدود الهی کرده و چنین می‌گویند: «... فَحَدُّ الْمَسْئُولِیَةِ هِیَ ضَمَنُ الْحُدُودِ الْإِلَهِیَةِ». (بحرانی، ۱۴۲۶: ۱۳۱)

از مجموع این گفتار می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مسئولیت به لحاظ لغوی، وظائف، اعمال و افعال شرعی یا غیر شرعی است که شخص عهده‌دار آن

شده؛ اما معنای آن در اصطلاح فقها و مفسرین، خصوص تکالیف و وظائف شرعی که شخصی یا جمعی عهده‌دار آن شده و تبعات آن را پذیرفته و خود را در برابر آن پاسخگو می‌دانند.

۱-۲. اجتماع

اجتماع مصدر باب افتعال، از ریشه «جمع» به معنای ضمیمه شدن و گرد هم آمدن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱: ۴۷۹) و ضمیمه کردن شیء با نزدیک نمودن اجزای آن به همدیگر است؛ (راغب اصفهانی، ۱۲۱۴: ۲۰۱) اما اجتماع در اصطلاح، همان جامعه است که برخی گفته‌اند جامعه عبارت است از «مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها، ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند. (ر.ک. مطهری، ۱۳۷۲: ۱۹) یا جامعه «به معنای گروه انسانی که در مکان خاص چه کوچک باشد یا بزرگ به کار می‌رود و عامل وحدت چنین اجتماعی می‌تواند دین، مذهب، نژاد، زبان، جغرافیا، شغل، حرفه و... باشد». (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۱)

۱-۳. ازدواج

ازدواج مصدری است از باب افتعال و از ریشه «زوج» است که در اصل بر مقارنت دو چیز دلالت دارد. ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳: ۳۵ به هر یک از نر و ماده حیواناتی که باهم جفت شده‌اند، زوج گفته می‌شود و در غیر حیوانات بر هر جفتی از دو شیء قرین هم مانند نعل، موزه و... اطلاق زوج شده است. (راغب اصفهانی، ۱۲۱۴: ۳۸۵)

ازدواج در اصطلاح فقها عبارت از «همسر گرفتن مرد یا زن است که به سبب عقد ازدواج همراه با شرایط آن، تحقق می‌یابد». (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱: ۳۳۶) معادل عربی آن کلمات «نکاح» و «زواج» است که علقه خاص اعتباری که قابلیت جعل و ایجاد شدن به سبب لفظ و شبه لفظ را دارد. در تعریف آن گفته شده: «فی الشرع عقد بین الزوجین یحل به الوطی... عند الفقهاء: عقد یفید حل استمتاع الرجل من امرأة لم یمنع من نکاحها مانع شرعی قصدا؛ نکاح در شرع عقدی بین زن



و شوهر است که بهره‌گیری مرد از زن به سبب آن حلال می‌شود، مشروط به این که مانع شرعی دیگر وجود نداشته باشد». (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۶۰)

۲. تحلیل درون‌متنی آیه ۳۲ سوره نور

در سوره مبارکه نور خداوند متعال بعد از بیان حکم نگاه کردن و تعیین مواضع پوشش، می‌فرماید:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (نور: ۳۲) بردگان و کنیزان عزبتان را که صلاحیت ازدواج دارند، همسر دهید. اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز می‌کند و خداوند دارای وسعت نامتناهی و دانا است.

۲-۱. مفهوم شناسی ایامی

ایامی جمع «ایم» است که در لغت به معنای زن بی‌شوهر است و مجازاً بر مرد بی‌همسر نیز اطلاق می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۲۱۴: ۱۰۰) جوهری می‌گوید: «ایم به معنای مرد بی‌همسر و زن بی‌شوهر است، چه قبلاً ازدواج کرده باشند یا نه؛ (جوهری، ۱۴۱۰، ۵: ۱۸۶۸) اما این که منظور از ایامی در آیه مورد بحث چیست، از سوی مفسرین فریقین نظرات متعددی ارائه شده که در ذیل به اهم آن‌ها پرداخته می‌شود:

علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «الایم التی لیس لها زوج؛ ایم زنی است که شوهر ندارد». (قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۱۰۲۰) فراء می‌گوید: «الایامی القربات نحو البنت والأخت و أشباههما؛ ایامی نزدیکان انسان مثل دختر، خواهر و نظیر آن دو است. (فراء، بی‌تا، ۲: ۲۵۱)

برخی دیگر «ایامی» را به مطلق بی‌همسران، چه زن باشد و چه مرد تفسیر کرده‌اند. (ابن قتیبه، بی‌تا: ۲۶۱) اما بعضی دیگر مانند مقاتل بن سلیمان بلخی آن را مقید به قید «حرّ» نموده و گفته مراد از «ایامی» زن و مرد آزادی است که همسر

ندارد. (بلخی، ۱۴۲۳، ۳: ۱۹۷) بنابراین با توجه به تقابلی که بین «ایامی» و «عباد و إماء» در متن آیه صورت گرفته، می‌توان نظر جوهری و مقاتل بن سلیمان بلخی را بر دیگران ترجیح داد.

۲-۲. مفهوم شناسی صالحین

صالحین جمع صالح، از ریشه «صلح» است. لغویین «صلاح» را مخالف «فساد»، (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳: ۳۰۳) ضد فساد و نابکاری (جوهری، ۱۴۱۰، ۱: ۳۸۳) دانسته و برخی آن را در خصوص آیه مورد بحث، به معنای لیاقت و اهلیت (قرشی، ۱۳۷۱، ۴: ۱۴۲) دانسته‌اند؛ اما در این که مراد از صالحین در آیه مورد بحث چیست، مفسرین نظرات متعددی مطرح کرده‌اند. برخی به قرینه سیاق آیات قبل «صالحین» را به «مؤمنین» تفسیر کرده و می‌گویند: «زوجوا المؤمنین من عبیدکم و إمائکم فإنه أغض للبصر و أحفظ للفرج؛ مؤمنینی از بندگان و کنیزان خود را ازدواج دهید که این کار در فرونگهداشتن چشم از نامحرم و حفظ دامن مؤثرتر است». (بلخی، ۱۴۲۳، ۳: ۱۹۷) شوکانی تصریح می‌کند که مراد از صلاح ایمان است: «الصلاح هو الإیمان». (شوکانی، ۱۴۱۴، ۴: ۳۴) برخی دیگر مراد از صلاح را درستکاری و صلاح در اعمال می‌دانند؛ (مکارم شیرازی، ۱۴، ۱۳۷۴: ۴۵۷) اما علامه طباطبایی مراد از صلاح را در این آیه، صلاحیت و شایستگی برای ازدواج می‌داند نه صالح در عمل. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵: ۱۱۳)

با توجه به قرینه سیاق، از بین این نظریات می‌توان نظریه اخیری را برگزید؛ زیرا در آیات قبل از آیه محل بحث، دستور به فروانداختن نگاه از نامحرم و پوشش داشتن در برابر او داده شده و در آیه محل بحث ازدواج دادن بی همسران مطرح شده است. بنابراین راهکار اولی جنبه پیشگیری از وقوع در فساد اخلاقی دارد؛ اما راهکار دوم، راهکاری است واقعی و ایجابی که با ازدواج می‌توان غریزه جنسی افراد را مهار کرد. این امر وقتی موضوعیت پیدا می‌کند که افراد اهلیت و شایستگی ازدواج را داشته باشند؛ اما ایمان و درستکاری همانند حجاب و کنترل چشم از نامحرم، جنبه پیشگیری دارد و راه حل واقعی به شمار نمی‌آید. بنابراین آیه می‌خواهد بگوید بردگان و



کنیزانی که اهلیت و شایستگی ازدواج را دارند، به ازدواج دهید نه این که بگوید بردگان و کنیزان با ایمان یا درستکار را به ازدواج دهید. درحالی که غیر مؤمن و خرابکار نیز غریزه جنسی دارد و ازدواج دادن آن‌ها ضروری تر است؛ زیرا آن‌ها برخلاف مؤمنین و درستکاران بازدارنده از فساد اخلاقی ندارند.

۲-۳. بررسی مفاد امر «انکحوا»

در این که مفاد و مدلول اولیّه صیغه امر وجوب است، بحثی نیست؛ امّا در خصوص آیه مورد بحث، در این که مفاد صیغه امر چیست، در بین مفسرین فریقین چند نظریه مطرح شده که در ذیل اشاره می شود:

ابن عربی نظرات فقهای مذاهب اهل سنت را این گونه منعکس کرده که در صورت وجود خوف هلاکت در دین یا دنیا یا در هر دو، طبق نظر علمای ما (مالکی ها) نکاح واجب است. در صورت عدم خوف، شافعی آن را مباح و ابوحنیفه و مالک مستحب می دانند. (ر.ک. ابن عربی، بی تا، ۳: ۱۳۷۷)

در بین این سه نظریه، دیدگاه سوم طرفداران زیادی در بین مفسرین فریقین پیدا کرده است. (ر.ک. سمرقندی، بی تا، ۲: ۵۱۱) مثلاً برخی از آن‌ها این گونه اظهار نظر نموده: «هذا أمر ندب و استحباب»، (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۲۲۰) «هذا الأمر للندب لما علم من أنّ النكاح أمر مندوب إليه وقد يكون الوجوب في حق الأولياء عند طلب المرأة ذلک وربما كان واجب الترك إذا أدى إلى معصية أو مفسدة» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۲۳۴) و بر آن دلایل و قرائنی اقامه می کنند که در ذیل بدان پرداخته می شود:

۲-۳-۱. دلایل قائلین بر استحباب

مسئله ازدواج «ایامی» از مسائل مبتلابه است و اگر ازدواج دادن آن‌ها واجب می بود، باید گزارشی از عملکرد پیامبر اکرم (ص) و سلف در این زمینه در حدّ استفاضه می رسید. اگر عصر پیامبر (ص) و دوران بعد از آن را بررسی نماییم، در می یابیم که ایامی در بین مردم بوده و عدم ازدواج آن‌ها مورد انکار و نکوهش از سوی پیامبر (ص) و سلف قرار نگرفته است. پس این سیره آن‌ها نشان می دهد که وجوب مراد نیست. (جصاص،

۱۴۰۵، ۵: ۱۷۸)

۱. اگر زن بیوه از ازدواج امتناع ورزد، ولیّ او نمی‌تواند او را بر آن اجبار نماید. (همان)
 ۲. همه اتفاق دارند بر این‌که مولی بر ازدواج دادن عبد و کنیزش، مجبور نیست و چون عبید و إماء عطف بر آیامی شده، پس در مورد آیامی نیز اجباری وجود ندارد تا آیه دالّ بر وجوب باشد. (همان)

۳. خداوند متعال حضرت یحیی را به حصوریت مدح و توصیف کرده و می‌فرماید: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ (آل عمران: ۳۹) «درحالی‌که وی ایستاده و در محراب خود دعا می‌کرد، فرشتگان او را ندا دادند که خداوند تو را به ولادت یحیی که تصدیق‌کننده حقانیت کلمه الله [عیسی] است و بزرگوار و خویش‌دار [پرهیزنده از زنان] و پیامبری از شایستگان است، مژده می‌دهد». حضور کسی است که با زنان جماع نمی‌کند باینکه قدرت بر آن دارد. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۴، ۷: ۹۱) پس ترک ازدواج دلیل بر عدم وجوب آن است.

۴. اگر نکاح واجب می‌بود، خداوند بین آن و ملک یمین مخیر نمی‌ساخت، چنانکه می‌فرماید: «فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»؛ (نساء: ۳) و چون مخیر ساخته، پس نکاح واجب نیست. بیان ملازمه به این نحو است که تخییر بین واجب و مباح معنا ندارد و شکی نیست در این‌که ملک یمین مباح است نه واجب. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲: ۱۳۶)

۵. روایات منقول از پیامبر اکرم^(ص) رسیده که دالّ بر استحباب نکاح است. از جمله: «من احب فطرتی فلیستن بسنتی و هی النکاح؛ هرکسی دین مرا دوست دارد، پس باید به سنت من عمل کند و سنت من نکاح است». (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۶۹) «یا معشر الشباب من استطاع منکم الباء فلیتزوج فإنه أغض للبصر و أحصن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم فإنه له وجاء؛ ای جوانان هر کس قدرت جنسی دارد، ازدواج کند؛ زیرا ازدواج برای حفظ چشم و فرج، بهتر است و هر کس توانایی مالی ندارد، روزه بگیرد؛ زیرا روزه برای او شکننده شهوت است». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۲۲۰)

۶. برخی با تمسک به عمومیت آیه مورد بحث و روایت پیامبر اکرم^(ص) که می‌فرماید:



«تَنَاقَحُوا تَكَثَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْاَمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ ازدواج کنید تا عده شما بسیار شود؛ زیرا من در روز رستاخیز به فزونی شما بر امت‌های دیگر افتخار می‌کنم». (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۹۱) بر استحباب نکاح استدلال کرده است. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲: ۱۳۶)

۷. در آیه ذیل که می‌فرماید: «وَلَيْسَتُغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ (نور: ۳۳) و کسانی که وسایل ازدواج را نمی‌یابند، باید پاک‌دامنی ورزند تا خدا آن‌ها را از فضل خویش بی‌نیاز سازد. هم‌چنین به کسانی که تمکّن مالی بر دادن مهر و نفقه ندارند، دستور داده شده که عفت پیشه نمایند و از ارتکاب زنا دوری نمایند تا خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز نماید. (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵: ۱۱۳) بنابراین مدلول التزامی این آیه جواز ترک نکاح است که با استحباب نکاح سازگار است نه با وجوب آن.

نکته قابل توجهی که نباید آن را از نظر دور داشت و می‌تواند مکمل بند هشت باشد، این است که هرچند آیه محلّ بحث در مورد إنکاح است و آیه محلّ استشهاد در مورد نکاح - و بین آن دو فرق است، چون إنکاح مصدر است و بر حدث و نسبت ناقصه فاعلیّه و مفعولیّه دلالت دارد و نکاح اسم مصدر و دالّ بر حدث صرف است. پس آیه اولی راجع به اولیاء است و مفادش این می‌شود که عزب‌ها و عباد و اماء را وادار کنند به زناشویی با تأمین مخارج ازدواج آن‌ها و فقر و پریشانی آینده را مانع از ازدواج قرار ندهند به خاطر وسیع بودن فضل الهی و آیه دومی راجع به خود مکلفان است و مفادش این می‌شود که عاجزین از تأمین هزینه زناشویی و مخارج روزانه باید صبر و تحمّل کنند تا به مدتی که خداوند آنان را از فضل خود توانگر کند؛ اما بازگشت نهایی آیه اول به استحباب ازدواج و مانع نتراشیدن فقر است و بازگشت نهایی آیه دومی به صبر پیشه نمودن است تا آن‌که زمینه ازدواج میسر شود. (ر.ک. حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۷۳)

۲-۳-۲. قائلین به وجوب

در برابر قائلین به استحباب، برخی از مفسرین به صورت مشروط قائل به وجوب

هستند که در ذیل به اختصار بدان پرداخته می‌شود.

بعضی می‌گویند: «زمانی که رغبت به ازدواج در آیامی حاصل شود و طالب آن شوند، ازدواج دادن بر اولیا و حاکم واجب است و سخت‌گیری و منع از آن جایز نیست، ولی نسبت به بندگان و کنیزان واجب نیست». (طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵، ۴: ۳۱۳) شبیه این تعبیر مانند حاصل شدن میل شدید به ازدواج، خوف فتنه و ظنّ غالب بر افتادن در دام زنا به عنوان قید و جوب، در کلمات مفسرین دیگر نیز به چشم می‌خورد. (ر.ک. ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۴، ۷: ۹۰)

فخر رازی امر را ظاهر در وجوب می‌داند و چنین می‌نویسد: «آیه دلالت می‌کند بر وجوب ازدواج دادن ولیّ، زنی را که بر او ولایت دارد، پس نکاح بدون ولیّ جایز نیست یا از باب عدم صحّت نکاح «مؤلّیه علیها» یا از باب این که نکاح او باعث تفویت واجب است بر ولیّ یا از باب تطابق این آیه است با حدیث منقول از پیامبر^(ص) که فرمود: «إذا جاءكم من ترضون دينه و خلقه فزوجوه، إلا تفعلوه تكن فتنه فی الأرض وفساد کبیر؛ زمانی که بیاید شما را کسی که دین و اخلاقش مورد پسند شما است، به او همسر دهید که اگر این کار را نکنید فتنه و فساد بزرگی در پی خواهد داشت» (رازی، ۱۴۲۰، ۲۳: ۳۶۹) ایشان در ادامه، ادلّه اول تا سومّ قائلین به ندب را نقل می‌کند و جوابی که از آن می‌دهد این است که این ادلّه مخصّص آیه هستند. در نهایت این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «فوجب أن یبقی حجة فیما إذا التمسّت المرأة الأیم من الولی التزوید و جب؛ پس بقای حجّیت عام مخصّص در وجوب ازدواج دادن ولیّ، زن بی‌شوهر را زمانی که خواهان آن شود، لازم است». (همان)

سید قطب نیز قائل به وجوب است؛ اما نه به این معنا که امام «آیامی» را مجبور بر ازدواج نماید، بلکه به این معنا که به آن‌ها کمک کند و زمینه ازدواج آن‌ها را فراهم نماید. پس طبق نظر ایشان آیه مورد بحث ارشاد کننده به حکم عقل است بر وجوب تهیّه مقدمات واجب؛ زیرا آنچه واجب است تطهیر جامعه از فحشا است و کمک کردن بر تزویج بی‌همسران یکی از مقدمات آن است. (شاذلی، ۱۴۱۲، ۴: ۲۵۱۵)

از مجموع این گفتار، می‌توان به این نتیجه رسید که نکاح ذاتاً مستحب است



و اتصاف آن به دیگر احکام شرعی به خاطر عناوین ثانویه است که بر آن عارض می شود؛ اما این مستحب از آن مستحباتی است که بقای نوع انسانی بر آن متوقف است و از این جهت جزء واجبات نظامیه به حساب می آید.

۲-۴. مخاطبین و مندوبین به تزویج «ایامی»

در این که مندوبین و مخاطبین این آیه، چه کسانی هستند، از سوی مفسرین احتمالات و نظرات گوناگونی مطرح شده که به قرار ذیل است:

برخی می گویند مخاطب اولیا و موالی است، منتها در تفسیر اولیا اختلاف نظر دارند. برخی آن ها را افرادی دانسته که بر زن ها ولایت دارند و مأمور به ازدواج دادن آن ها هستند. چنانکه می گویند: «فأمر الأولياء بأن يزوجوا النساء وأمر الموالي بأن يزوجوا العبيد والإماء إذا احتاجوا إلى ذلك». (سمرقندی، بی تا، ۲: ۵۱۱) «هذا خطاب من الله للمكلفين من الرجال يأمرهم الله تعالى أن يزوجوا الأيامى اللواتي لهم عليهن ولاية». (طوسی، بی تا، ۷: ۴۲۳)

بعضی دیگر آن ها را افرادی دانسته اند که موظف به ازدواج دادن مطلق بی همسران هستند. چنانکه می گویند: «والخطاب للأولياء والسادات بأن يزوجوا من لا زوج له من الحرائر والإماء والأحرار والعبيد» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲: ۱۳۵)

بعضی اولیا را در برابر ازواج قرار داده و بر گزینش قول خود این گونه استدلال می کنند که اگر مراد ازواج می بود، کلمه «أنکحوا» با همزه وصل می آمد نه با همزه قطع. متن گفتار ایشان چنین است: «فی المراد بالخطاب بقوله: أنکحوا. فقیل: هم الأزواج وقیل: هم الأولياء من قریب أو سید والصحيح أنهم الأولياء، لأنه قال: أنکحوا. بالهمزة ولو أراد الأزواج لقال ذلك بغير همزة». (ابن العربی، بی تا، ۳: ۱۳۷۳)

دسته دوم مؤمنین را مخاطب آیه دانسته اند و چنین می گویند: «زوجوا أيها المؤمنون من لا زوج له من أحرار رجالکم و نساءکم و من أهل الصلاح من عبيدکم و ممالیککم»؛ (طبری، ۱۴۱۲، ۱۸: ۹۸) «أی زوجوا أيها المؤمنون من لا زوج له من أحرار رجالکم و نساءکم و الصالحین من عبادکم و إماءکم» (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۴،

دسته سَوَم جامعه را مورد خطاب آیه دانسته و می‌گویند: «هذا أمر للجماعة بتزويجهم». شاذلی، ۱۴۱۲، ۴: ۲۵۱۵) وی در ادامه چنین می‌نگارد: «اصل در نظام اقتصادی اسلام این است که هر فردی با درآمد خود مستغنی باشد و نظام اسلامی موظف است که زمینه کار و درآمد او را فراهم نماید و کمک از بیت‌المال یک حالت استثنائی است که نظام اقتصادی اسلام بر آن استوار نیست. باین حال اگر در جامعه اسلامی بی‌همسران فقیر و ناتوان از ازدواج یافت شود، ازدواج دادن آن‌ها بر جامعه لازم است». (همان)

برخی دیگر ضمن این‌که طرح احتمال اول، تمامی مردم و جامعه اسلامی را - به قرینه خطاب «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» در یک آیه قبل از آیه مورد بحث - نیز مخاطب آیه دانسته و چنین می‌نویسند: «جامعه اسلامی، به فراهم آوردن امکانات ازدواج مؤمنان غیر متأهل موظف است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹، ۱۲: ۱۹۱)

بعضی تک تک افراد مردم را فراخوانده شده به ازدواج دادن بی‌همسران محتاج به ازدواج دانسته و چنین می‌نویسند: «كل أحد من الناس مندوب إلى تزويج الأیامی المحتاجین إلى النکاح». (جصاص، ۱۴۰۵، ۵: ۱۷۸)

از مجموع این اقوال می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که همه آن‌ها در اصل مسئله که مخاطب مجموعه از مردم است، اتفاق دارند و اگر اختلافی در عبارات آن‌ها مشاهده می‌شود، مربوط به دامنه آن است که برخی آن را اختصاص به اولیا داده و برخی بر مؤمنین توسعه داده و دسته سَوَم فراتر از آن رفته و کل افراد و نظام اسلامی را به تهیّه مقدمات ازدواج افراد غیر متأهل، موظف دانسته‌اند.

۲-۵. وعده به إغناء به نحو قضیه مهمله

در صدر آیه مورد بحث، دستور به ازدواج دادن افراد غیر متأهل داده شده و در ذیل آن به این افراد وعده داده شده که اگر فقیر باشند خداوند بعد از ازدواج آن‌ها را از فضل خود بی‌نیازد می‌نماید، درحالی‌که این مسئله کلیت ندارد و چه بسا افرادی هستند که بعد از ازدواج همچنان فقیر هستند. پس این وعده الهی به چه معنا است؟ در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال، ابن عربی می‌گوید: «مراد از إغناء این است که



خداوند به او مال می دهد و گاهی این مسئله اتفاق هم می افتد یا او را به وسیله عفت از ازدواج بی نیاز می کند یا او را غنای نفس می دهد. لازم نیست که این امور دائمی باشد و اگر در زمان اندکی هم اتفاق بیافتد، وعده خداوند محقق شده است؛ (ابن العربی، بی تا، ۳: ۱۳۷۹) اما به نظر می رسد که تفسیر دوم و سومی ایشان از اغنا، خلاف ظاهر آیه است. سیاق آیه به گونه ای است که با فقر و غنای مالی سازگار است؛ زیرا در صدر آیه می فرماید: افراد غیر متأهل را ازدواج دهید که فراهم آوردن مقدمات ازدواج، از جمله امور مالی آنان، از بارزترین مصداق آن است و در ذیل آیه می فرماید: اگر آن ها دچار فقر بودند و خرج زندگی شان را نداشتند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می کند. در آیه بعدی که می فرماید: کسانی که واجد نکاح نیستند و اسباب نکاحشان فراهم نیست، باید عفت پیشه کنند تا این که خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز نماید که در این آیه هم نداشتن نفقه و خرج زندگی را می توان از بارزترین مصداق آن برشمرد.

فاضل مقداد این وعده را به نحو قضیه مهمله می داند که در قوه قضیه جزئیّه است. متن گفتار ایشان چنین است: «إِنْ يَكُونُوا فَقَرَاءَ قَضِيَّةٍ مَهْمَلَةٍ فِي قُوَّةِ الْجَزْئِيَّةِ، أَيْ قَدْ يَكُونُ إِذَا كَانُوا فَقَرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ لَا كَلَّمَا كَانُوا فَقَرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ، فَلَا يَرُدُّ مَا يَقَالُ: فَلَانِ كَانَ غَنِيَا أَفْقَرَهُ النِّكَاحُ وَيُؤَيِّدُهُ قَوْلُهُ وَلَيْسَتْ تُعْفِفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا». (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ۲: ۱۳۶)

کاشانی بعد از نقل جملات بالا، اندک توضیحی پیرامون آن داده و می گوید: «در کنز آورده که این قضیه مهمله است که در قوه جزئیّه است؛ ای قد یكون اذا كانوا فقراء يغنهم الله. نه آنکه مراد این باشد که هرگاه شما فقیر باشید خدا شما را به سبب تزویج غنی گرداند. پس وارد نیاید که فلان کان غنیا افقره النکاح و مؤید این قول خدای تعالی است وَلَيْسَتْ تُعْفِفُ الَّذِينَ؛ یعنی باید جد و جهد نمایند در عفت و قمع شهوت آنان که لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا، نمی یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه، حَتَّى يَغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، تا وقتی که توانگر گرداند خدای ایشان را از کرم خود». (کاشانی، ۱۳۳۶، ۶: ۲۸۳)



وی در ادامه، دفع توهم تناقض بین دو آیه نموده و چنین می‌نویسد: «و کسی را نرسد که گوید میان آیه اول و ثانی تناقض است؛ زیرا امر در اول به تزویج است باوجود فقر و در ثانی به صبر و تقاعد از تزویج؛ زیرا می‌گوییم که آیه اولی وارد شده است برای نهی مؤمن از عدم قبول تزویج به جهت فقر و ترک تزویج زن به جهت فقر و آیه ثانی وارد شده برای امر فقیر به صبر و بر ترک نکاح به جهت حذر از تعب حالت زواج و خوف مزید فقر. پس بینهما تناقض نباشد یا گوییم که هر دو آیه قضیتین مهملتین است. پس تناقض بینهما مرتفع باشد». (همان)

۲-۶. شمولیت آیه نسبت به نکاح دائم و منقطع

برخی از مفسرین اهل سنت آیه «وَلَيْسَتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱ (نور: ۳۳) را دلیل بر بطلان نکاح متعه دانسته و چنین می‌گوید: «و فیه دلیل علی بطلان نکاح المتعة و دلیل علی تحریم الاستمناء» (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ۴: ۳۱۴) که در صورت نبودن اسباب نکاح، باید عفت پیشه کرد و نباید سراغ امور منافی عفت مانند ازدواج موقت، استمناء و... رفت.

از این گفتار می‌توان چنین استنباط کرد که ایشان نکاح در آیه «وأنکحوا الأيامی» را نیز منحصر در نکاح دائم کرده است؛ زیرا هر دو آیه هم‌سیاقند و هر معنایی که ماده «نکاح» در آیه دوم داشته باشد، همان معنا را در آیه اول نیز دارد. در حالی که ظاهر هر دو آیه اطلاق دارد و ماده «نکاح» شامل هر دو قسم دائم و منقطع می‌شود، چنانکه برخی دیگر از مفسرین می‌گویند: «أنکحوا در این آیه شامل منقطع و دائم هر دو می‌شود چون همان طوری که دائم نکاح است، منقطع نیز نکاح است. پس امر در ظروف و شرایط مختلف شامل هر دو می‌شود، بنابراین اگر دلیل خاصی از کتاب و سنت بر مشروعیت نکاح منقطع نداشته باشیم این گونه مطلقات برای فتوا دادن به مشروعیت، آن کافی است». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۱: ۱۳۳) پس تقیید مذکور، تقیید بلا مقیّد و بدون دلیل است و آیه اطلاق دارد و شامل هر دو قسم از نکاح می‌شود.



۳. تحلیل برون‌متنی آیه

روایات منقول از پیامبر اکرم^(ص) و اقوال راویان و اصحابی که در برخی منابع تفسیری اهل سنت، ذیل این آیه آورده شده، عبارتند از:

۱. انس بن مالک می‌گوید: سه نفری در منزل پیامبر^(ص) باهم گفتگو می‌کردند. یکی می‌گفت من تمام شب را با نماز می‌گذرانم، دیگری می‌گفت من همیشه روزه دارم و سوّمی می‌گفت من از زنان بریده‌ام و هرگز ازدواج نکرده‌ام. در این هنگام پیامبر^(ص) وارد شد و فرمود: «أنتم الذین قلتم کذا و کذا؟ أما و الله إني لأخشاكم لله و أتقاكم له و لکنی أصوم و أفطر و أرقد و أتزوج النساء، من یرغب عن سنّتی فلیس منی؛ شما بودید که چنین و چنان گفتید؟ به خدا سوگند من با خشیت‌ترین و با تقواترین شمایم، ولی هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زن‌ها ازدواج می‌کنم. کسی که از سنّت و شیوه من اعراض کند از من نیست. (ابن العربی، بی‌تا، ۳: ۱۳۷۷)

۲. دیلمی از ابن عباس روایت کرده که پیامبر^(ص) فرمود: «التمسوا الرزق بالنکاح؛ رزق را به وسیله نکاح، بطلبید. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۴۵)

۳. عایشه می‌گوید رسول خدا^(ص) فرمود: «انکحوا النساء فإنهن یأتینکم بالمال؛ زن‌ها را نکاح کنید؛ زیرا آن‌ها برای شما مال می‌آورند». (همان)

۴. ابوهریره از رسول خدا چنین نقل کرده: «ثلاثة حق علی الله عونهم الناکح یرید العفاف...؛ سه کس است که حق دارند خداوند آن‌ها را کمک نماید، یکی از آن‌ها کسی است که به قصد حفظ عفت ازدواج نماید». (همان)

۵. ابن عباس می‌گوید: «أمر الله سبحانه بالنکاح و رغبتهم فیه و أمرهم أن یزوجوا أحرارهم و عبیدهم و وعدهم فی ذلک الغنی؛ در این آیه، خداوند سفارش به ازدواج کرده و آن‌ها را نسبت به آن تشویق نموده و آن‌ها را دستور داده که بندگان و آزادگان را ازدواج دهند و در این امر به آن‌ها وعده بی‌نیازی داده است». (طبری، ۱۴۱۲، ۱۸: ۹۸)

۶. ابن مسعود می‌گوید: «التمسوا الغنی فی النکاح، یقول الله: إن یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله؛ بی‌نیازی را در نکاح بجوید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: اگر آن‌ها فقیر

باشند، خداوند از فضل خود بی‌نیازشان می‌نماید». (همان)

۷. قتاده می‌گوید: «قد أمرکم الله کما تسمعون ان تنکحوهن فانه أغض لأبصارهم و احفظ لفروجهم؛ همان‌طوری که می‌شنوید، خداوند شما را مأمور ساخته به ازدواج دادن آن‌ها؛ زیرا این کار در فرونگهداشتن چشمان آنان و حفظ فروج آنان، مؤثرتر است». (سیوطی، ۱۴۰۴، ۵: ۴۵)

۸. جابر می‌گوید: «جاء رجل إلى النبی صلی الله علیه و سلم یشکو الیه الفاقة فأمره ان یتزوج؛ مردی نزد رسول خدا^(ص) آمد درحالی که از فقر و نداری شکوه داشت، حضرت به او دستور داد که ازدواج نماید». (همان)

۹. ابوروق «وَلَيْسَتْغَفٍ عما حرم الله علیهم حتی یرزقهم الله؛ باید از محرّمات الهی، عفت پیشه نمایند تا خداوند آن‌ها را روزی گرداند». (همان)

در جمع‌بندی از این روایات و اقوال صحابه می‌توان گفت که بر فرض صحّت سند این روایات و صدور آن‌ها از پیامبر اکرم^(ص)، در روایت اولی حضرت نسبت به ازدواج ترغیب نموده و در روایات دوم تا چهارم، ازدواج را یکی از اسباب جلب رزق معرفی کرده است. در بندهای پنجم تا هشتم که متضمّن اقوال و برداشت صحابه از این آیه است، نیز همین دو نکته استحباب نکاح و معرفی آن به‌عنوان یکی از اسباب جلب روزی و عامل مؤثر در حفظ عفت و کنترل چشم در برابر نامحرم، مطرح شده. در بند نهم که مربوط به آیه ۳۳ سوره نور است، پاک‌دامنی و رزیدن از محرّمات الهی متعلّق حکم (وجوب) قرار گرفته.

اما روایاتی که در برخی از منابع تفسیری شیعی ذیل این آیه آمده، عبارت است از:

۱. عاصم بن حمید می‌گوید: نزد امام صادق^(ع) بودم که مردی آمد و از تنگدستی شکایت کرد، حضرت به او دستور ازدواج داد. سپس حالش بدتر شد، حضرت به او دستور جدایی داد، بعد از آن جویای حالش شد، گفت ثروتمند شده‌ام، آنگاه حضرت فرمود: «إنی أمرتک بأمرین أمر الله بهما، قال الله عز و جل: وَ أَنْکَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ إِلَى قَوْلِهِ: وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَقَالَ: وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ». (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴: ۶۴)



۲. امام صادق^(ع) از رسول خدا^(ص) چنین روایت کرده: «من ترک التزویج مخافة العيلة، فقد أساء ظنه بالله عز وجل، إن الله عز وجل يقول: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ کسی که به خاطر خوف از فقیر شدن ازدواج نکند، سوء ظن نسبت به خداوند عز و جل پیدا کرده، در حال که خداوند می‌فرماید: اگر فقیر باشند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌گرداند». (همان)

از این دو روایت می‌توان این نکته را استفاده کرد که ازدواج یکی از اسباب و عوامل افزایش مال و روزی است.

علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «فكانوا في الجاهلية لا ينكحون الأيامى فأمر الله المسلمين أن ينكحوا الأيامى؛ مردم در دوران جاهلیت، ایامی را ازدواج نمی‌دادند، پس خداوند به مسلمین دستور داد که آن‌ها را ازدواج دهند». (قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۱۰۲) از سخن ایشان می‌توان دو نکته را استفاده کرد؛ یکی این که فرهنگ رایج عصر نزول این آیه ازدواج ندادن ایامی بوده و دیگری این که مخاطب این آیه مسلمین و جامعه اسلامی است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب مذکور در این نوشتار، می‌توان به نتایج ذیل رسید:

۱. نکاح به لحاظ شرعی، اولاً و بالذات مستحب و اتصاف آن به دیگر احکام شرعی ثانیاً و بالعرض است؛ اما به لحاظ عقلی جزء واجبات نظامیه است که بقای نوع انسانی متوقف بر آن است.

۲. اگر خوف وقوع در گناه وجود داشته باشد، ازدواج واجب می‌شود و در این صورت اگر شخص توان مالی ندارد، بر اولیای او، مؤمنین و جامعه اسلامی تهنیه مقدمات ازدواج او به نحو وجوب کفایی، واجب است.

۳. در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مبارکه نور، واژه نکاح شامل هر دو قسم از نکاح دائم و منقطع می‌شود و همان‌طوری که ازدواج دائم راهکار ایجابی برای ارضای غریزه جنسی است، ازدواج منقطع نیز چنین است.



۴. ازدواج یکی از اسباب افزایش رزق و روزی است و وعده خداوند هم تخلف ناپذیر است؛ اما اگر در خارج برخی از افراد بعد از ازدواج از فقر رهایی نمی‌یابند، معلول دیگر عواملی است که خود شخص یا شرایط محیطی در آن تأثیرگذار است، نه این که نقض وعده خداوند باشد.

فهرست منابع

۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله، (بی تا)، احکام القرآن، بی جا: بی نا.
۲. ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. ابن قتیبه عبدالله بن مسلم، (بی تا)، غریب القرآن ابن قتیبه، بی جا: بی نا.
۴. ابو عبیده، معمر بن مثنی، (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، قاهره: مكتبة الخانجي.
۵. افرام بستانی، فؤاد، مهیار، رضا، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: نشر اسلامی.
۶. بحرانی سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۷. بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۶ق)، أسس النظام السياسي عند الإمامية، قم: مكتبة فذک.
۸. بلخی مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث.
۹. پابنده، ابو القاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران: دنیای دانش..
۱۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، قم: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. جصاص احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن (جصاص)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. حسینی جرجانی سید امیر ابو الفتوح، (۱۴۰۴ق)، آیات الأحکام (جرجانی)، تهران: نشر نوید.





۱۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت - دمشق: دار العلم - الدار الشامیة.
۱۶. زمخشری محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶)، **مقدمة الأدب**، تهران: بی‌نا.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۳ق)، **الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. سعدی ابو جیب، (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً**، دمشق: دار الفکر.
۲۰. سمرقندی نصر بن محمد، (بی‌تا)، **بحر العلوم**، بی‌جا: بی‌نا.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۲. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق.
۲۳. شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۵ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، قم: دار القرآن الکریم.
۲۴. شوکانی محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، **فتح القدير**، دمشق: دار الکلم الطیب.
۲۵. صادقی تهرانی محمد، (۱۳۶۵)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۶. طباطبایی سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۷. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.



۲۸. طبری کیا هراسی، علی بن محمد، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۳۰. طوسی محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: نشر بهنود، اول.
۳۲. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، (۱۴۱۹ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۳۳. فراء، یحیی بن زیاد، (بی تا)، معانی القرآن، قاهره: دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۷۶)، تفسیر قمی، قم: دار الکتب.
۳۶. کاشانی ملا فتح الله، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
۴۱. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۲. مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.



۴۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان، (۱۳۷۹)، *تفسیر راهنما*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود با همکاری جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.